



شیخ فضل‌ا... چرا بر دار رفت؟!

(قسمت سوم)

۴۴) قانون اساسی فرانسه بدون دخل و تصرف؟!

روزنامه مقاومت، سخنگوی نهضت مشروطه مشروعه^۱، بارها بر مجلس خواهی و عدالت‌طلبی و قانونگرایی هواداران شیخ شهید و التزام به اسلامیت این امور تأکید کرده و از جمله در یکی از شماره‌ها چنین می‌نویسد:

«از اینجا معلوم می‌شود که مجلس خواه کیست و که می‌خواهد مجلس را از ریشه برکند و خراب نماید؟ مقاصد مهاجرین (طرفداران مشروطه مشروعه)، بقاء مجلس و بودن نظامنامه (قانون اساسی) است. در همه حال، ای برداران، الغوث از این دوست‌نمای دشمن سریره، چنین ارائه می‌نماید که ما می‌خواهیم جواب مقاصد علما و حجج اسلام را بدهیم و اینکه ما قانون اساسی لازم نداریم!»

ای بیچارگان؛ تا کی می‌خواهید شبهه‌کاری و تحصیل مقصد سزای نمائید؟ من می‌دانم که مقصود چیست و باین شبهات نمی‌شود جواب مقاصد قائمه‌کامله حجج اسلام را داد. بطور روان و عوام فهم می‌گویم تا همه بفهمند: امروز علماء اعلام، متفق‌الکلمه هستند که باید در این طوفان عظیم، حفظ بیضه اسلام را نمود و نگذاشت که دشمنان دین بتوانند خللی وارد سازند. این مطلب بر دو نحو می‌شود و هر کدام بشود مقصد علماء، حاصل است:

اول: آنکه نوشته شود که حدود مجلس شورای ملی، تعدیل امور دولتی و اصلاحات مملکتی است چنانچه از ابتداء، همین امر منظور بود.

ثانیاً: اگر بنا شد ترجمه قانون فرانسه انتشار شود برای حفظ اسلام باید آن اصلاحات و ترتیبات که در خود

مجلس با حضور علماء اعلام و وكلا داده شد رسماً نوشته شود تا رفع این غائله بشود لکن قانون نظامنامه، حقی است علیحده برای انتظام امور مملکت، و علماء مثل سایر اهالی مملکت، حَقّ مطالبه دارند و به برادران دیگر هم می‌گوئیم چرا ساکتید؟ آیا می‌شود این مجلس برپا باشد بی‌قانون که هرکس هرچه خواهد بگوید و بکند؟ آنوقت معلوم است هرج و مرج منجز یکجا خواهد شد و بلوا و ازدحام منتهی خواهد شد به هم خوردن مجلس و این امر خطیر (مجلس شورا) بهوای نفس چند نفر از بین برود. پس خوبست همان قسم که سختی در مطالبه نظامنامه شد باز هم بشود تا امر مجلس شورای ملی، منظم گردد. و برادران دینی، زیاده بر این گول نخورند و از خواب غفلت بیدار شوند و مطالبه حقوق خود را بنمایند و مقاصد حجج اسلام و علماء اعلام مهاجرین را انجام نمایند و نگذارند که مقاصد مفسدین در اخلال مجلس، صورت بگیرد.»

۴۵) شعار «قانون اساسی» پس چه شد؟!

خطّ روشنفکری انگلیسی و غربگرایان سکولار، ابتداء جبههٔ مقاومت و شیخ شهید را به مخالفت با قانون و بویژه قانون اساسی (نظامنامهٔ اساسی) متهم کردند اما وقتی دست آنان رو شد و شیخ تصریح کرد هم مجلس و هم تدوین قانون اساسی را قبول دارد ولی با رعایت ضوابط اسلام و مصالح و استقلال ملت ایران؛ و وقتی شیخ، کپی‌برداری محض و بدون ابتکار عمل و اصلاحات از روی قانون اساسی فرانسه و انگلیس و... را مورد انتقاد و افشاگری قرارداد و از ضرورت تشکیل مجلس با رعایت ضوابط دینی قانونگزاری و نیز از ضرورت تدوین قانون اساسی با اصلاحات اسامی بر روی قوانین اروپائی دفاع کرد، همان کسانی که شیخ را به ضدیت با قانون اساسی متهم و علیه او جوسازی می‌کردند، ناگهان پیشنهاد شیخ و اصل قانونگزاری و قانون اساسی را مسکوت گذاردند و آنگاه شیخ بود که فریاد می‌زد چرا تا از قانون اساسی اسلامی (و نه قانون اساسی اروپائی و غربی) سخن بمیان آمد، دیگر کسی شعار قانون اساسی نمی‌دهد و مسئلهٔ قانونگزاری بکلی فراموش می‌شود؟!

روزنامهٔ جبههٔ مقاومت و متحصنین و مهاجرین می‌نویسد:

«حال ماهها گذشته و می‌گذرد که ابدأ صحبتی از نظامنامه اساسی (قانون اساسی) نیست و کسی مطالبه ندارد. ای برادران مملکتی که می‌گویند سی کرورید آیا چه شد آن مطالبه سخت؟! نظامنامه را اگر حاجت نبود پس چرا آن سختیها کردیم و اگر حاجت است چرا حالا خامد و خاموش هستید؟ این وكلاء و مبعوثین شماها



نمی‌دانم چه می‌کنند و در چه خیال‌اند؟ گویا خیالی غیر از جلب نفع شخصی و تحصیل حیثیات برای خود نداشته باشند. این روزها شنیده می‌شود محض عدم مساعدت با مقاصد اسلامی، بعضی اشخاص مذاکره می‌نمایند که ما نظامنامه و قانون اساسی نمی‌خواهیم.

این چه کلمه‌ایست؟ آیا می‌شنوید یا نه؟ و می‌دانید غرض را یا نه؟ این حرف بر جمیع تقادیر، غلط و موجب تزییع حقوق سی‌کرور نفوس است بلکه منجر بفساد اصل مجلس است. گمان دارم که رندان، با این تدلیس می‌خواهند مجلس را از بین ببرند و زحمات یکساله تمام طبقات، بهدر داده و خسارات اهالی مملکت، همه را باد دهند و استبداد را بحال اول برگردانند.

عجب است که بخلط مبحث، اشاعه می‌دهند که اسلام طلبان، مستبندند. (اگر مقاومت بر سرعقائد، استبداد است)، البته باید مستبند باشند و اساس هر دینی بر استبداد است. اما خود این منافقان، اغفالگرانه می‌خواهند این مردم بیچاره را در قید استبداد نگهدارند.

ملاحظه می‌شود که مخالفان شیخ، ابتدا خط مقاومت را ضد آزادی، ضد مشروطه، ضد عدالت، ضد مجلس و ضد قانون اساسی، نامیده و اتهامات می‌زدند. اما پس از آنکه طرفداران "مشروطه مشروعه"، اثبات کردند که هیچیک از این اتهامات، روا نیست و باید قانون و مجلس و مشروطه باشد اما بر اساس تعالیم اسلامی باشد، آنگاه خود مشروطه‌چیان طرفدار غرب، از خیر چنین قانون و نظامنامه‌ای گذشتند.

۴۶) وکیل، بیش از موکل‌اش، اختیارات ندارد

تفکیک "برنامه‌ریزی" از "شریعت‌سازی"، از نکات مهم تئوریک نهضت شیخ شهید بود. ایشان در برابر دو صف ایستاده بود که یکی، قوانین اسلام را مشمول مرور زمان دانسته و آن را منسوخ و مهجور خواسته و بدعتگزارانه در برابر شریعت‌الاهی ایستاده و بجای آن قوانین ماتریالیستی غربی و سکولار را پیشنهاد می‌کردند و دیگری هرگونه برنامه‌ریزی اجتماعی و مدنی جهت جلب منافع و دفع مضار را که لفظاً و عیناً منصوص نباشد ممنوع می‌دانست. حال آنکه شیخ طرفدار برنامه‌ریزی‌های عقلانی و اجتهادی با استفاده از عقل و تجربه عام بشری اما در راستای اهداف و احکام دین و در حوزه مباحات بود. شیخ، مخالف بدعتگزاری و دین‌سازی بود و از قانونگزاری‌های اجرائی و ابتکارات مدنی و اجتماعی جهت رعایت منافع مردم و مصالح

اجتماعی کاملاً دفاع می‌کرد. شیخ از ابتداء تشکیل پارلمان، بر روی تفاوتهای پارلمان اسلامی و پارلمان لائیک حساس بود. مشروطه‌خواهان مشروعه‌طلب و حواریون شیخ شهید در این باب که قانون، قانون خداست و همه چیز باید تابع آن باشد، از جمله، چنین استدلال می‌کردند که:

«واضع قانون اولاً: باید عالم بمصالح و مفسد کلیه عالم شخصاً و نوعاً بوده باشد.

ثانیاً: آنکه عادل باشد که حیف و میل نکند و برخلاف علم خود، صلاح‌بینی ننماید.

ثالثاً: آنکه باید رثوف باشد تا تکلیفات و تحمیلات که موجب ترقیات ظاهر و باطن است در حدّ طاقت مردم و آسان‌ترین طریق بوده باشد. و این صفات، جز در خدا و رسول خدا و شریعت الهی، رعایت نشده‌است. لذا هیچکس حق تغییر این احکام یا قانونگذاری برخلاف آن را ندارد.

معلوم شد احدی از اهل علم، حقّ مداخله در احکام نخواهد داشت و در این صورت، دیگران چگونه دخالت کنند در اینگونه امور با اینکه، در امری که خود موکل، حقّ مداخله ندارد مثل قانون قضائی و قانون جزائی و غیرهما، وکیل هم حقّ مداخله ندارد. (فی‌الله و للشیوری) بنابراین نبایستی دخالت در اموریکه شرع، حکومت فرموده، بنمایند. قوانین جاری در مملکت هم نسبت بنوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم باید مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند، باشند. اما وکلاء پس چون اختیارات آنها تابع اختیارات موکلین آنهاست باید معلوم شود درجه اختیارات موکلین تا چه حدّ است تا تکلیف وکلاء هم معلوم شود. مردم را حقّ جلب منافع و دفع مضار از دشمن داخلی و خارجی است بر همین اساس بود که مردم، سلطنت استبدادی را بسطنت اشتراطی تبدیل نمودند. و چون عدّه دشمنان، بیش از قوه دفاعی فردی است از این رو تشکیل لشکر و کشور را لازم دانستند و این حق را داشته‌اند لذا وظیفه وکلاء، از قبیل تحصیل قوه دفاعی یا جهت نافع برای موکلین خود و امور راجع بملک و لشکر و کشور است.»

۴۷) طالبان «آزادی مطلق»، نه حقوق می‌شناسند و نه صاحبان حقوق را

نهضت شیخ، نهضت ضدّ ظلم و وابستگی و استبداد بود و اگر با منادیان آزادی مطلق بیان و مطبوعات نیز منتقدانه برخورد می‌کرد بدان علت بود که این نوع آزادیخواهی صوری و هرج و مرج طلبانه را اصلی‌ترین بستر تئوریک بفتح «استبداد» می‌دید. خط مقاومت می‌گفت:



«ای مسلمین، کوشش نمایید دست اعدای را از ظلم، قطع فرمائید و بعضی صاحبان جراید که دشمن اخلاق انسانیت و مولد اخلاق بهیمیت و سبعت و شیطنت می‌باشند بعقل و شرع، عقا. فرموده و «آزادی مطلق طلبان» را مانند مجانین، مقید سازید زیرا هر حاکمی که حکمش بنحو اطلاق است، علی‌الاطلاق دیوانه خواهد بود مثل آنکه شهوت، مشت‌های خود را می‌طلبد و ابدأ تقییدی در حکم آن نیست. معلوم است چنین حاکمی که نه حقوق را شناسد و نه صاحبان حقوق را، دیوانه است و هم چنین است حال سایر حکام از سبعت و شیطنت و غیره‌ها و السلام علی من اتبع الهدی.»

۴۸) پیشنهادهای مشخص شیخ

خط مقاومت شیخ شهید، برای آنکه متهم به منفی‌بافی و کلی‌گویی نشود، هر از چندی، پیشنهادات مشخص جهت حل اختلافات و افشاء انحرافات، ارائه می‌کرد که از جمله می‌توان به یکی از شماره‌های روزنامه شیخ در تحضن اشاره کرد که می‌نویسد:

«صورت مقاصد مهاجرین دامت برکاتهم بر وجه اجمال در این ورقه برای برادران دینی نوشته می‌شود که بدانند بهیچوجه غرض دنیوی نیست.

اولاً پس از کلمه "مشروطه" در اول قانون اساسی، تصریح به کلمه "مشروعه" و قانون محمدی «ص» بشود.

ثانیاً لایحه نظارت علماء که بطبع رسیده بدون تغییر، ضم قانون شود و تعیین هیئت نظار هم در همه اعصار با مراجع باشد چه خودشان تعیین بفرمایند یا بقرعه خودشان معین شود و ماده‌ای که حجة الاسلام آقای آخوند خراسانی مدظله تلگرافاً بتوسط حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل‌الله دامت برکاته از مجلس محترم خواستند در قانون اساسی درج شود.

ثالثاً اصلاحات مواد قانونی از تقیید مطلقات و تخصیص عمومات مثل تهذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و توهین بشرع و اهل شرع و غیره‌ها که در محضر علماء اعلام و وجوه از وکلا واقع شد باید بهمان نحو در نظامنامه بدون تغییر و تبدیل درج شود.»

چنانچه می‌بینیم خواسته‌های شیخ که منجر به شهادت ایشان شد، چه مقدار منطقی، مشروع و حدآقلمی و

حتی قانونی است:

یک) مشروطه از نوع اسلامی و مشروع آن باشد نه لائیک؛
دو) مجتهدین بر قانونگراییهای مجلس طبق قانون اساسی، نظارت کنند تا قوانین خلاف شرع نباشد؛
سه) اصلاحاتی در بعضی قوانین که عیناً از روی قوانین غربی ترجمه شده بود.

۴۹) نامه‌ها، تلگرافات و فتاوی شیخ شهید

شیخ مجاهد، تنها به تنویر افکار عمومی از طریق سخنرانی و روزنامه اکتفاء نکرده بلکه برای تفکیک "مشروطه اسلامی" از "مشروطه سکولار"، مستقیم به سراغ علماء و مسئولین و تأثیرگذاران بر افکار عمومی و وضع حاکمیت نیز رفته و با مکاتبات و تلگرافات و ... به جریان‌سازی در سطوح عالی جامعه نیز وقع بسیار می‌نهاد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

از جمله، حضرات آیات، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی که از نجف اشرف، تلگرافی توسط شیخ شهید به مجلس شورای ملی فرستادند، شیخ از همان تحصن حضرت عبدالعظیم، تلگراف را به رئیس مجلس ارسال می‌دارد و در ذیل تلگراف گلایه می‌کند که چرا علی‌رغم آنکه مخالفان تظاهر می‌کنند که به مراجع نجف، احترام و اعتناء قائلند، معذک امثال این تلگراف را مسکوت گذارده و اعتناء نمی‌کنند؟ شیخ از جمله، معترض است که چرا به چنین تلگراف‌هایی، نه جوابی عرضه می‌شود و نه در موضوع مذاکرات مجلس قرار می‌گیرد. مراجع نجف، در تلگراف مزبور، از جمله اظهار داشته‌اند که تأکید بر ماده قانونی ابدی و غیرقابل نسخ "نظارت فقهی و شرعی" بر مصوبات مجلس، از اهم امور و حافظ اسلامیت اساس مشروطیت و قانون اساسی است:

«مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه، ماده شریفه ابدیه که در نظامنامه اساسی، درج و قانونیت مواد سیاسی و... از شرعیات را به موافقت با شریعت مطهره، منوط نموده‌اند از اهم مواد لازم و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنادقه عصر، بگمان فاسد حریت مطلقه، این موقع را برای نشر زندقه و الحاد، مغتنم و این اساس را بدنام نموده، لازم است ماده ابدیه دیگری در دفع این زنادقه و اجراء احکام الهیه عز اسمه، بر آنها و عدم شیوع منکرات، درج شود تا بعون الله تعالی، نتیجه مقصود از مجلس محترم، مترتب و فرق ضاله، مأیوس شده و اشکالی متولد نشود. انشاءالله تعالی».

جالب است که این موضعگیری‌ها از ناحیه مراجع طرفدار مشروطه در نجف و مخالفان شاه و استبداد



صادر شده و شیخ در ذیل این تلگراف می‌نویسد:

«این دو حجّت الاسلام - اطال الله تعالی ایام افاضاتهما - چنین تصوّر فرموده‌اند که فصلی دائر بر نظارت و مراقبت عدول مجتهدین در هر عصر، مورد قبول مجلس و درج در نظامنامه شده است لهذا تلگرافاً بذل شفقت و تحسین فرموده‌اند و محض مزید اهتمام در جلوگیری منحرفین از جاذبه مستقیمه، افزودن فصلی دیگر را خواسته‌اند که الحق شرط عاقبت‌اندیشی و مال‌بینی را بجای آورده و درجه تفتّن خود را در خور هزارگونه تمجید و تشکر قرار داده‌اند. لازم است عموم مسلمانان، عین عبارت تلگراف آن بزرگواران را قرائت کنند و مقام غمخواری و پاسداری ایشان از شرع نبوت(ص) و حفظ اسلامیت مجلس شوری که منشأ مهاجرت این داعی و این هیئت مقدسه است، مستحضر شوند.»

۵۰) اختلاف اندازی میان روحانیت، استراتژی لائیک‌ها

شیخ تلگراف دیگری از آیه... سیدکاظم طباطبائی به آیت... آخوند آملی را در روزنامه خود منتشر نموده و در ذیل آن توضیح می‌دهد که علماء، همگی مشروطه‌خواه و ضد استبداد لائیک یا مذهبی‌نما که بدست انگلستان و... ساخته می‌شود مبارزه باید کرد. و نیز هشدار می‌دهد که نفوذی‌ها با افتراءات و تحریف‌ها و دروغ و جوسازی، میان علماء و مراجع نیز می‌خواهند اختلاف‌اندازند و باید هشیار بود. شیخ می‌نویسد:

«از سلسله جلیله روساء ملت، احدی منکر مجلس شورای ملی اسلامی نیست و تمام اهتمام حجج اسلام تنها در جلوگیری از دشمنان دین است، چه پیروان میرزا علیمحمد شیرازی معروف به «باب» و چه جماعت هواپرست طبیعی مذهب فرنگی مآب. چرا که بالحق و العیان می‌بینید که در ظرف این یکسال لامذهب‌ها چه شوق و شعفی دارند و بلطایف‌الحیل خود را در متن و حاشیه مجلس، ورود داده با هزار امیدواری با خیالات خبیثه خودشان، مشغول کارند و بدروغ می‌گویند مجلس را ما برپا کردیم و شب و روز به فتنه‌سازی و اختلاف افکنی میان علماء و در بین روساء ملت و شق عصای امت می‌گذرانند و بهرطرف که فریب آنها را خورد، خود را می‌بندند و نسبت بطرف دیگر، جسارت و جرأت بهمرسانیده و هرزگی را که تنها حربه اینهاست، استعمال می‌کنند. الحمدلله که لامذهبیهای روزگار بمن دشنام می‌دهند و بایه‌های معلوم احوال با من دشمنی می‌کنند و پناه می‌برم بخدای تعالی از اینکه این سنخ مردم، مرید من باشند و از حزب و محر محسوب بشوند و بزبان

و قلم اینها، اکمل ادیان را تنقیص بکنم و در اتم شرایع، طعن و طنز بزعم باری این فرق فاسده مفسده، همه بدانند که هیچ حیل و هیچ مکر برای آنها سود نخواهد بخشید و هیچکس بساط شریعت مقدسه محتمدیه نمی تواند برچیند. ای بسا آرزو که خاک شده است. مجلس، دارالشورای کبرای اسلامی است و بمساعی مشکوره حجج اسلام و نواب عامه امام (ع) قائم شده است.»

۵۱) پیشبینی خشونت غربگرایان و اعلام آمادگی برای شهادت

شیخ در نامه دیگری پیش بینی می کند که بزودی در راه دفاع از احکام خدایه شهادت خواهد رسید و همین طرفداران آزادی غربی و قانون و دموکراسی و لائیسیتیه که احکام اسلام را به 'خشونت آمیز بودن' و نقض حقوق بشر، متهم می کنند، خود خشن ترین و سفاک ترین اند و حاضرند خونها بریزند تا بقدرت برسند و منافع اربابان غربی خود را تأمین کنند و همین فراخوانان به 'مدارا و تسامح'، که برای عوامفریبی، ریاکاری می کنند حتی چهار کلمه سخنرانی یک مجتهد محترم ویی آزار را نیز تحمل نکرده و او را به دار می کشند. این است که شیخ، اعلام آمادگی برای مرگی خونین و مظلومانه در راه افشاء خط انحراف و دفاع از خلوص انقلاب مشروطه اسلامی می نماید:

«این پیر دعاگو آفتاب لب بام هستم. دیگر هوس زندگی ندارم و آنچه در دنیا باید بینم، دیدم لکن تا هستم در همراهی اسلام، کوتاهی ندارم. این نیم جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرضی بکنم، معلل بهیچ غرض دنیوی نیست. اگر مطلبی را خدا بخواهد، جهانیان دست به هم بدهند، نمی توانند برگردانند و بالعکس. در اینصورت از اسلام نباید گذشت. اگر عرض مرا می شنیدند باین روزها مبتلا نبودند. حالاهم همان است. باید اجتماع ملی بشود و فریاد و اسلاما بلند شود. آدم از جان گذشته خیلی کارها می تواند بکند. مختارید. مختار.»

۵۲) هل من ناصر ینصرنی؟!

شهید فضل... نوری در تاریخ جمادی الاولی ۱۳۲۵، نامه ای خطاب به علماء شهرستانها می نویسد و در آن با همه، اتمام حجت می کند که میراث بزرگ علمی، دینی و تاریخی علماء سلف را باید حفظ کرد و نباید سفاقت و سست عنصری نشان داد:

«محضر مقدس علماء عظام و مروّج اسلام ادام الله ظلّالهم الممد علی مفارق المسلمین.

قریب هزار سال است که از غیبت کبرای حضرت حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه می گذرد. در این مدت

متمادی، علمای بزرگ و نواب عامه در هر دوره، رنجها برده و سختیها کشیده‌اند و از بذل عمر و مال، چیزی دریغ نداشته‌اند تا دین اسلام و مذهب جعفری را امروز بدست شما رسانیده‌اند. شرح زحمات و خدمات و آثار قلمی و مجاهدات علمی آن بزرگواران را در حفظ شریعت و حراست اساس اسلام، شماها خود بهتر از همه کس می‌دانید. در این عصر، تکالیف نیابت عامه و مسئولیت بشما متوجه است. باید این اسلام را که ودیعه الهیه است، به همان قوت و رونق و رواج که از اسلاف گرفته‌اید، تسلیم اخلاف بفرمائید ولی امروز دشمنان شما در این مملکت بدستکاری مناققین، وضعی فراهم آورده‌اند که آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید؟! اگر این سز سیاسی را از دارالخلافت و غیرها استکشاف فرمودید، خواهید دید که در این فتنه عظمی، برزای اسلام کله الی الکفر کله (نبرد سرنوشت میان اسلام و کفر است)، آنوقت داعیه اسلام را اجابت خواهید کرد و به استغاثه ما لیتیک خواهید گفت.

اما درباره دولت: حیرت باید داشت و عبرت باید گرفت شخص اول، برخلاف مصلحت شرع با این فرقه، همراه است. اعمام همایون با گنجهای قانونی، خود را بکنار کشیده‌اند، رجال دولت، همه خاموش، همه مدهوش، پادشاه اسلام پناه!! آیا خود نیز غافل است یا متعافل؟ شاید وساوس وزرای خیانت شعار و دسائس دولتهای همجوار و افسونهای روزنامجات که امروزه از وسایل تهتک و تجزی و ادوات تکسب و تکدی شده است، تأثیر نموده پادشاه را برای تسلیم کردن اسلام و تبدیل دادن شرایع و احکام، حاضر ساخته باشد؟

در هر دو صورت، بر شماها ای نواب امام وای حصون اسلام که خود را عندالله و عندالرسول، مسئول می‌شناسید، واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه، تحذیر بکنید بلکه خاطر خطیر را تکدیر بفرمائید که ما حاضرین می‌بینیم و الشاهدیری مالایری الغایب که هیل اسلام به آواز جانگداز می‌فرماید هل من ناصر ینصرنی؟ و به فضل الله تعالی طبقات حامی اسلام، کرور کرور در هر صنفی از برای مجاهده، حاضرند و بحکم جهان مطاع امام عصر - ارواحنا فداه - فرمان شما را منتظرند. «فیا خلفاء الامام علی المسلمین، یا ورثه الانبیاء والمرسلین، اجیبوا داعی الله و بادروا علی اسم الله من غیر انتظار.» (پس ای جانشینان امام در رهبری مسلمین و ای وارثان رسالت پیامبران، فراخوان الهی را لیتیک بگوئید و بی‌درنگ و بنام خدا به یاری حقیقت بشتابید.)

— ادامه دارد —